

ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی و رُستن «گیاه کین» در شاهنامه بر مبنای نقد کهن‌الگویی (مورد کاوی: اسطوره سیاوش و کیخسرو)

پگاه محمودی^{ID}* - ندا منزوی^{ID}**

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، پردیس بین‌الملل کیش

چکیده

رویکرد نقد اسطوره‌ای، اسطوره‌شناختی یا کهن‌الگویی، رویکردی میان رشته‌ای است که بستری انسان‌شناختی دارد. کاربرد روش نقد کهن‌الگویی در بررسی و نقد آثار کلاسیک ادب پارسی به دلیل وجود ژرف‌ساخت کهن‌الگویی و شالوده‌های عمیق اساطیری در آثار حماسی و پیش‌تاریخی بودن خاستگاه اسطوره‌ها در شاهنامه فردوسی و برخی آثار حماسی دیگر بسیار پررنگ است. غلبه نقش ناخودآگاه جمعی در این خزائن سترگ اسطوره‌ای و عرفانی، بن‌مایه‌هایی چون تکرار رفتارهای کیهانی، آیین‌ها، خدایان و عناصر فرا طبیعی، همه‌وهمه به‌ویژه شاهنامه را متنی مستعد برای واکاوی عناصر کهن‌الگویی ساخته است. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل ارتباط کهن‌الگویی گیاه و انسان در اساطیر با تکیه به داستان سیاوش و کیخسرو می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از نقد کهن‌الگویی از منظر یونگ به واکاوی رموز کهن‌الگویی و نقد اسطوره‌ای ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی با محوریت داستان سیاوش می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که «گیاه کین» که از خون سیاوش می‌روید نمادی از کهن‌الگوی خرد و تبار گیاهی بشر است که در وجود کیخسرو تجلی می‌یابد.

کلیدواژه: تبارگیاهی بشر، شاهنامه فردوسی، کهن‌الگو، گیاه تباری، نقد اسطوره‌ای.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

*Email: Mahmoodi.pegah@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: Neda.1383@gmail.com

مقدمه

رابطه انسان با جهان اطراف خود، از طریق واسطه‌هایی چون اساطیر محقق می‌شود. اسطوره باروری یکی از اسطوره‌های بنیادین بشر است که شاخه‌ای از اسطوره‌های آیینی و کلید تمام نظام‌های اسطوره‌ای می‌باشد. اسطوره گیاهان در قالب اسطوره باروری، مبتنی بر چرخه طبیعی و ادواری حیات نباتی در قالب الگوی ایزد نباتی تجلی بسیاری در ادبیات اساطیری ملل جهان داشته و دارد. (ر.ک. کوپ ۱۳۸۴: ۶۹ - ۵۱؛ یاده، ۱۳۷۵: ۲۷) کهن‌الگوی انسان - گیاه یا گیاه‌تباری انسان سبب شده است که در برخی اساطیر، گیاهان صاحب هوش و خرد باشند. ایزدان نباتی چون آدونیس^۱ و ازی‌ریس^۲ و دموزی^۳ که نمونه نخستین خدایان گیاهی هستند، مهر تأییدی بر اثبات رابطه انسان - گیاه و اوصاف انسانی در این ایزدان است. یونگ روانکاو و روان‌پزشک مشهور سوئیس (۱۹۶۱م) بنیان‌گذار مکتب روان‌شناسی تحلیلی^۴ و خالق نظریه کهن‌الگوهاست. براساس آراء یونگ اساطیر همان رؤیای جمعی بشر است، این تلقی یونگ دریچه‌ای تازه و بی‌کران را در نقد ساختار اندیشه بشری گشود؛ زیرا هر آنچه که ساخته ذهن بشر باشد در آغاز به نوعی حقیقت است و خبر از رؤیایی جمعی می‌دهد که می‌توان آن را با روش نقد اسطوره‌شناختی تحلیل نمود. (ر.ک. یونگ ۱۳۸۶: ۴۹-۴۵)

شاهنامه بی‌هیچ تردید نامه بی‌مانند فرهنگ ایران و برترین نامه پهلوانی و حماسی جهان است. نامه‌ای سراسر فرّ، فرهنگ و گنجینه‌ای سرشار از اندیشه‌ها، باورها، آیین‌ها و هنجارهای زیستی و رسم و راه زندگانی قوم ایرانی... پیام‌ها و عناصر موجود در ژرفاهای شاهنامه که پیام‌های نمادشناختی، باورشناختی و اسطوره‌شناختی است به آسانی قابل درک و دریافت نیست و راه بردن به ژرفای آن و گشودن رازناکی آن به راحتی انجام نمی‌پذیرد.

1. Adunis
3. Dummuzi.

2. Osiris
4. Analytic Psychology

پژوهش حاضر از منظر اسطوره‌شناسی و نقد کهن‌الگویی به تبیین و تحلیل یکی از الگوها و اساطیر کهن‌الگوی - خردورزی کهن‌الگویی گیاهان در داستان رستن «گیاه کین» از خون سیاوش - می‌پردازد. در این پژوهش با توجه به رابطه و پیوند انسان و گیاه و چگونگی بازآفرینی این بینش اساطیری با تکیه بر الگوی قهرمانی گیاهان به تحلیل این موضوع خواهیم پرداخت.

اهمیت و ضرورت پژوهش

ناخودآگاه جمعی بشری شامل مفاهیم بنیادینی است که تجلی آن در اساطیر به صورت بسیار قابل توجهی، نمود یافته است. برای شناخت بهتر اساطیر توجه به نمودهای این ناخودآگاه بشری حایز اهمیت است. از آنجا که پیوند و رابطه انسان و گیاه در نمودهای ازلی و اساطیری کهن بسیار مورد توجه قرار گرفته و با توجه به انعکاس این موضوع در شاهکار سترگ فردوسی و نیز با عنایت به خالی بودن جایگاه پژوهش پیش‌رو در تحقیقات علمی، اهمیت و ضرورت توجه به این موضوع، نگارندگان را بر آن داشت تا به پژوهش حاضر بپردازند.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش پیش‌رو با شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده کاوی به روش مطالعات کتابخانه‌ای و سندکاوی پرداخته است و در پی پاسخ به پرسش ذیل است: چه ارتباطی میان «گیاه کین» طبق کهن‌الگوی یونگ با تولد کیخسرو وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش تاکنون اثر مستقلی منتشر نشده است و مقالات و تحقیقاتی که به لحاظ مبانی نظری، مشابهت‌هایی با جستار پیش‌رو دارند، از نظرگاه محوری موضوع و نوع دیدگاه غالب با این پژوهش تفاوت دارند. از میان پژوهش

متعددی که تاکنون درباره اسطوره سیاوش در ایران صورت گرفته است آراء «مهرداد بهار»، «کتایون مزداپور»، «بهمن سرکاراتی» و «جلال خالقی مطلق» به عنوان دیدگاه‌های مهم‌تری محسوب می‌شوند؛ چرا که در این جستارها، منابع دست اول و بسیار مهمی پیرامون مباحث اسطوره‌شناسی مدنظر نویسندگان بوده و به نوعی بخش اعظمی از مطالعات اسطوره‌شناسی در ایران مدیون تلاش این پژوهشگران می‌باشد و کتب بسیاری بعد از تحقیقات و تالیفات اسطوره‌شناسی آنان، به‌ویژه مطالعات مهرداد بهار، وامدار اندیشه این محققان است. مقالات یا پژوهش‌های موجود اغلب به توصیف گیاهان و گاه بررسی ایزدان نباتی و یا نقش گیاهان مقدس در روایت‌های اسطوره‌ای پرداخته‌اند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

پورخالقی چترودی، (۱۳۸۷)، در درخت شاهنامه، به صورت جامع به پیوند نمادین انسان و درخت در شاهنامه فردوسی توجه کرده است. در این اثر ارزش‌های فرهنگی و نمادین درخت در فرهنگ باستانی قرون و اعصار کهن ایران زمین را بررسی شده و با تحلیل درختان گوناگونی که فردوسی در شاهنامه از آن‌ها نام برده است؛ هریک به عنوان نمادی از یکی از قهرمانان شاهنامه معرفی شده‌اند.

قاسم‌زاده و امیری‌فر، (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی تطبیقی خویشکاری نباتات در اساطیر جهان»، ضمن توجه به گیاهان و اساطیر نباتی، اسطوره‌های موازی گیاهی در فرایند تطبیقی ادبیات ملل را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این مقاله ضمن توجه به اهمیت گیاهان در زندگی جوامع اولیه بشری، به نقش گیاهان در متون دینی پرداخته و ایزدان گیاهی را مورد توجه قرار داده‌اند و بیشتر بر تحلیل نمادینگی گیاهان و خویشکاری قهرمانی شخصیت‌های اسطوره‌ای که ریشه نمادین با گیاهان و در پیوند با آنان دارند استوار است و از این منظر با کارکرد مقاله حاضر متفاوت است.

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۲ - ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی و رُستن «گیاه کین» ... / ۱۳۷

بزرگ بیگدلی و فتحی، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل مرگ و زندگی انسان نخستین، حیوان گاو و گیاه در اساطیر ایران از منظر نماد گرایی با تکیه بر شاهنامه فردوسی»، با بررسی اسطوره مرگ و زندگی در شاهنامه به سه عنصر اصلی حیات در شاهنامه از جمله گیاهان اشاره داشته‌اند و به این نتیجه رسیدند که ارتباط میان انسان، گاو و گیاه در اساطیر با توجه به مسأله مرگ و زندگی بسیار نزدیک به یکدیگر است.

ستاری و حقیقی، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد کهن‌الگویی ریشه‌های دوگانه انگاری اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی»، بر اساس روان‌شناسی یونگ و نقد کهن‌الگویی به این نتیجه دست یافته‌اند که در بینش دوگانه اساطیری جدال میان خودآگاه و ناخودآگاه بشر به صورت تقابل میان خوبی و بدی، خیر و شر یا اهورا و اهریمن نمود یافته است. در این مقاله به نمودهای کهن‌الگویی از جمله نقاب یا پرسونا در شخصیت‌های اساطیری شاهنامه از جمله کیومرث تا جاودانگی کیخسرو اشاره شده است.

بازرگان و تراب‌پرور، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «هوم عابد در شاهنامه و ریشه‌های اسطوره‌ای آن»، گیاه هوم را در اوستا، ریگ‌ودا و جایگاه اساطیری آن در شاهنامه فردوسی و داستان کیخسرو و افراسیاب را بررسی کرده‌اند.

یعقوبی، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «گیاهان در جهان زنده اسطوره»، به بررسی دگردیسی تبدیل و تحول اسطوره گیاه به انسان در داستان آفرینش کیومرث پرداخته است. نویسنده ضمن بررسی گیاه ریواس در اساطیر و رویدن انسان با تکیه بر داستان کیومرث، از گیاه تباری و نژاد گیاهی انسان در شاهنامه صحبت نموده و نتیجه گرفته است که این گیاه تباری در ادبیات سایر ملل ریشه توت‌میک و مقدس دارد.

آیدنلو، (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بن‌مایه اساطیری رویدن گیاه از انسان و بازتاب آن در شاهنامه و ادب پارسی»، به اسطوره تولد کیومرث از گیاه ریواس توجه نموده است.

مبانی نظری

شاهنامه فردوسی ارزنده‌ترین خردنامه ادب پارسی است که به هنری‌ترین شیوه، اساطیر مختلفی را در خود جای داده است. پیوند خرد و اسطوره در این اثر به شکلی بسیار در هم تنیده و ژرف در جای جای داستان‌ها و عناصر نمادین به چشم می‌خورد. شاهنامه با توصیف خرد و ستودن آن آغاز می‌شود و بسیاری از شاهان، پهلوانان، موجودات غیرانسانی، آیین‌ها، باورها و عناصر طبیعی در آن حاصل پیوند خرد با اسطوره‌اند. «خرد و خردورزی یکی از مفاهیم مهم و محوری شاهنامه است؛ به طوری که واژه خرد و مشتقات آن بیش از نهمصد بار در این اثر سترگ تکرار شده است.» (دلپذیر و همکاران ۱۳۹۶: ۴۲) در سراسر شاهنامه، خرد داده آفریدگار معرفی شده است، واژه‌ای که نگهبان جان و تن است:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس
(فردوسی ۱۳۸۶: ۳/۱)

کهن‌الگوی خرد

کهن‌الگوی خرد یا پیر فرزانه یکی از کهن‌الگوهای رایج نظریه یونگ است که در رؤیاهای افسانه‌ها و داستان‌های مختلف از جمله داستان‌های اساطیری و حماسی فراوان دیده می‌شود.

«او یاریگر و راهنمای قهرمان در مراحل دشوار زندگی، آزمون‌ها و سفرهاست. پیرمرد مظهر دانش و معنی و زندگی است. فرد تجسم معنویات در قالب و چهره

یک انسان است، او از یک سو نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق بوده و از سوی دیگر خصایص اخلاقی چون اراده مستحکم و آمادگی برای کمک به دیگران در خود دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد و او را محبوب دیگران می‌کند. وقتی قهرمان در موقعیتی عاجزانه و ناامیدکننده قرار گرفته کهن‌الگوی خرد ظاهر می‌شود و با واکنشی به جا و عمیق یا پند و اندرزهای نیک او را از ورطه می‌رهاند.» (یونگ ۱۳۷۳: ۱۷۸)

خویشکاری کهن‌الگوی خرد، رهاندن قهرمان (Hero) از یک موقعیت سخت و چاره‌ناپذیر است، «ظهور او در داستان‌ها همراه با یک قهرمان است. قهرمان کسی است که باید برای شکست‌دادن نیروهای اهریمن مبارزه کند. او در جریان مبارزه با نیروهای شرّ به طور نمادین بر تاریکی‌های ناخودآگاه خود غالب می‌شود و به رشد و کمال می‌رسد.» (فیست ۱۳۸۸: ۱۳۳)

رموز کهن‌الگویی خرد گیاهی

گیاه تباری، به معنای از نسل و ذریه گیاه خاصی بودن و بدان نسب بردن است و نمودار واقعیت مطلق به عنوان معیار و نقطه ثابت این اندیشه اساطیری است که گیاهان در دنیای اسطوره صاحب فهم و خرد هستند. قطعی‌ترین مناسبات سرّی این کهن‌الگوی اساطیری بدان معنی است که درخت یا بوته‌ای صاحب خرد و دانش با ویژگی‌های فراطبیعی، نیای اساطیری قبیله‌ای یا فردی تلقی می‌شود. «امروزه حاجی فیروز» که در عید نوزوز ظاهر می‌شود و صورت خود را سیاه می‌کند، بازمانده آیین بازگشت کهن‌الگوی نباتی صاحب خردی است که خدای شهید شونده نباتی است و از زیرزمین با قوه تعقل خود به روی زمین می‌آید و چون از جهان مردگان بر می‌گردد، سیاه چهره است. شخصیت سیاوش در افسانه‌ها و حماسه‌های ما برابر است با این خدای شهید شونده. سیاوش شهید می‌شود و از خون او گیاه می‌روید.» (بهار ۱۳۷۳: ۲۰۲)

گیاه‌پنداری انسان و بازگشت به تبار نباتی

نیازها، دغدغه‌ها و تجارب بشری، در استعاره‌ها، اساطیر، نمادها و کهن‌الگوها متجلی می‌شوند. «پرورش گیاهان، موجب پدید آمدن موقعیتی در هستی شد که قبلاً دست نیافتنی بود؛ این کشف به آفرینش ارزش‌ها و تغییر آن‌ها الهام بخشید که اساساً جهان روحانی انسان ما قبل نوسنگی را دگرگون کرد.» (الیاده ۱۳۷۶: ۶۷) «تصویر مثالی و کهن‌الگوی آفرینش زوج بشری در اساطیر ایران مورد توجه بسیاری قرار گرفته است:

«کیومرث را بیماری آمد، چون به هنگام درگذشت، تخمه بدار، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد. با به سر رسیدن چهل سال، ریباس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رُستند یکی به دیگری پیوسته، هم بالا و هم دیسه بودند. میان هر دو ایشان فرّه برآمد... سپس هر دو از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و آن فرّه به مینوی در ایشان شد که روان است... هرمزد به مشی و مشیانه گفت که مردمید، پدر و مادر جهانینید.» (دادگی ۱۳۶۹: ۱۷۶-۱۷۷)

اندیشه همسانی و هم‌جوهری انسان با گیاه در اساطیر دیگر ملل نیز نمود یافته است. «در حماسه‌های هند، انسان از شاخه نی متولد شده است و در میان اندیشه‌های مردمان استرالیا نخستین انسان از درخت ابریشم زاده شد. در مالزی این تصور وجود دارد که نخستین انسان‌ها از درختان بامبو و خیزران متولد شده‌اند.» (کریستین سن ۱۳۸۷: ۶۲)

براساس اسطوره آفرینش در آیین زرتشت، «کیومرث می‌میرد، اما زندگی او در ریواس ادامه می‌یابد و این گیاه توتم اقوام ابتدایی ایران می‌گردد. هلن به دست پولیسکو به درختی به دار آویخته شد و گیاهی به نام هلنیون در زیر آن درخت روید. بنابراین، افسانه هلن و گیاه هلنیون نیز جلوه‌ای دیگر از تولد گیاهی است.» (پورخالقی چترودی ۱۳۷۸: ۵۲۳)

اعتقاد به گیاه تباری انسان در آیین‌های رازآلود جهان و اساطیر را می‌توان در رابطه نمادین میان انسان و درخت در شجره‌نامه‌نویسی به وضوح مشاهده نمود. الیاده معتقد است: «هرگز درختی فقط به خاطر خود درخت پرستیده نشده، بلکه همواره آنچه به وساطت درخت مکشوف می‌شده و برای معنایی که درخت متضمن آن بوده و بر آن دلالت می‌کرده، مسجود و معبود بوده است.» (۱۳۷۶: ۲۶۱) این معنای توت‌م بودن گیاه، بازگشت به تبار نباتی در میان بیشتر اقوام و ملل اعتقاد به ریشه‌های کهن‌الگویی و بازگشت به «تجلی مفهوم الوهیت» در درخت است. آشکارترین نمونه‌های سرنمون و کهن‌الگوی درخت و گیاه و توت‌م وارگی آن در پرستش درخت سرو کاشمر زرتشت است که نمادی ازلی از پرستش ایزد است: همه نامداران به فرمان اوی سوی سرو کاشمر نهادند روی پرستشکده گشت ز آن سان که پشت بیست اندر او دیو را زردهشت (فردوسی ۱۳۸۶: ۸۴/۱)

نمادینگی قداست گیاهان در باورهای اسطوره‌ای

گیاهان در اندیشه آدمی از دیرباز مورد احترام بوده‌اند و انسان بدوی با این باور که روان بی‌مرگ و مقدّسی در گیاهان حضور دارد، این پدیده باشکوه طبیعت را همواره تقدیس کرده‌اند «این تصویر مثالی، زاییده انبوهی رمز است که در شاخه‌های بی‌شمار گسترش می‌یابد و خرمن خرمن در بستر اساطیر و دیانات و هنرها و ادبیات و تمدن‌های گوناگون می‌ریزد.» (دوبوکور ۱۳۷۳: ۸) از این رو در فرهنگ ملل گوناگون، گیاهان همواره مورد توجه آدمیان بوده‌اند. «بنا بر گزارش بُدهشن در دریای مقدّس فراخکرد که گرد جهان را فراگرفته است درخت کهن روییده است؛ (نام آن) بس تخمه که تمام گیاهان از تخمه‌های اوست.» (کریستین سن ۱۳۴۳: ۸۷)

قداست گیاهان در دنیای اساطیری پیوندی تنگاتنگ با مادر - زمین دارد. گیاهان

به عنوان عناصر اصلی بر روییده از زمین با چرخه منظم و باشکوهی از مرگ و حیات در گذر فصول به عنوان یکی از ارکان اصلی تغذیه و درمان انسان نقش منحصر فردی در زندگی انسان عصر اساطیر دانسته است. الیاده در بررسی مظاهر متنوع قداست، الیاده درباره نمادین گیاهان در فرهنگ‌های اساطیری معتقد است که: «عالم نباتات که محسوس و ملموس و گیتیانه است، به علت این امتیاز، ذاتی متعالی می‌یابد و بر وفق دیالکتیک قداست، هر جزء درخت و گیاه، هم ارز کل کیهان و مطهر قداست می‌شود.» (۱۳۷۶: ۳۰۵)

نمادینگی قداست گیاهان در اساطیر در جلوه‌های گوناگون و گاه متعارض آن، بیانگر فرافکنی احساس ناخودآگاهانه‌ای است که انسان نسبت به روح و زوایای پنهانی دارد که بر کل طبیعت سایه افکنده است. «به همین دلیل در نمادهایی که بر محوریت در تسلسل مرگ و بی‌مرگی تنیده شده‌اند، گیاهان همواره نقش اساسی ایفا می‌کنند، از این روست که در زمره برگ‌ها طنین آوای خدایان شنیده می‌شود و شنیدن صدای برگ‌ها از آینده خبر می‌دهد.» (دوبوکور ۱۳۷۳: ۲۲) از این رو، در فرهنگ‌های اساطیری همیشه با احترام از گیاهان یاد می‌شود و همواره جنبه‌های مثبت نمادهای گیاهی اسطوره بر جنبه‌های منفی آن غلبه دارد.

دگردیسی گیاهی - انسان

در اساطیر آدمی را از تبار گیاه می‌پنداشتند «شاید مشی و مشیانه را بتوان گیاه خدایانی دانست که انسان از تبار آنهاست.» (هینلز ۱۳۸۲: ۴۶۱) گیاه از این روی با ایزدان پیوند می‌یابد؛ چنان‌که در اساطیر کهن ایران و هند، گیاه هوم یا سومه که افشرد آن جاودانگی بخش است، از گیاه - خدایان است. نورتوپ فرای^۱ ضمن آوردن نشانه‌هایی مبتنی بر همسانی اجرای درخت با بخش‌های مختلف حیات

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۲ - ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی و رُستن «گیاه کین» ... / ۱۴۳

اساطیری، معتقد است که «دورنمای جهان و اندیشه‌های کهن از جمله در اوپانیشاد، انسان و درخت همسان دانسته شده است و تمام اجزای تن آدمی را با اجزای درخت و گیاهان معتقد همسان دانسته‌اند.» (فرای ۱۳۷۷: ۱۸۲)

گیاه در اسطوره‌های ایرانی، حضور گسترده و جایگاهی والا دارد. آفرینش گیاه از نخستین و دشوارترین آفرینش‌های ایزدی است و از این رو گیاه با بسیاری از ایزدان پیوند دارد و خود نیز در ردیف ایزدان است. تقدس گیاه تا آن حد است که در ردیف ایزدان قرار دارد و آفریده هر مزد است. (یسنا، هات ۱۱، بند ۱۲؛ همان: هات ۵، بند؛ ر.ک. واشقانی فراهانی ۱۳۹۸: ۲۱۷) «در آفرینش گیاه، انبوهی از ایزدان، فروهرها، ستارگان و آفریدگان ایزدی شرکت داشتند. گیاه را هر مزد به دستگیری خرد پاکش، سپتامنو آفرید؛ به همین سبب، آفرینش گیاه به سپتامنو نیز منسوب است. مرداد از میان ایزدان، امشاسپند، ویژه گیاه است و پس از آنکه هر مزد و خرد مقدس، مینوی گیاه را آفریدند، مرداد گیاه را به پیکر مادی درآورد و در این کار، گروهی از ایزدان چون رشن، اشتاد و زامیاد همراه و یار او بودند.» (همانجا)

به باور الیاده، قطعی‌ترین شکل بروز مناسبات میان بشر و نقش نمادین گیاهان در حراست از حیات کیهانی و تداوم آن در قالب رویش مجدد پس از مرگ را می‌توان در گیاه تباری و نسب بردن دودمان‌ها به نوعی گیاه و نبات متبلور می‌شود. که درخت یا بوته‌ای، نیای اساطیری قبیله‌ای تلقی می‌شود. معمولاً این درخت یا دودمان با کیش پرستش ماه که رب‌النوع رویش و سرسبزی است، پیوند تنگاتنگی دارد؛ یعنی نیای اساطیری با ماه یکی فرض شده و به صورت نوعی گیاه تصویر می‌شود. (الیاده ۱۳۷۶: ۲۸۶)

در مبحث قبل به سر برآوردن نخستین زوج بشری از گیاهان در اساطیر ملل مختلف و از جمله ایران اشاره نمودیم، اما گونه‌بازگونه و کاملاً بر عکس این تفکر

جمعی، رویش نبات و گیاه از وجود انسان پس از پایان یافتن زندگی او در این جهان است که بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای و جهان شمول دارد.

«در سایه این نگرش نمادین که به جانگرایی گیاهی موسوم است روح آدمی می‌تواند پس از مرگ با برخی از عناصر محیطی به خصوص گیاهان که صورت مثالی زندگی، نوزایی و بازگشت جاودانه به اصلی یگانه هستند، درآمیزد و با تولد دوباره گیاهی، مطلق باورهای موجود در جهان‌بینی کلیت‌گرا و آیینی، به نیای اساطیری خود بپیوندد. روح آدمی در این پیوند پندارین، که نماد باززایی و نوشدگی است، هستی نامیرا جاودانه می‌یابد و آرمان مرگ‌ستیزی، خردگرایی و گرایش به حیات بی‌زوال و مانا را در این رمزپردازی پرده‌پرده که در ذات و نهاد خود فرار از عنصر فرد کاهنده زمان متعارف را نهفته دارد، نمادینه و نهادینه می‌گرداند.» (خادمی کولایی ۱۳۸۷: ۲۳۹)

بر پایه جهان‌بینی اسطوره‌ای، آدمی در فرایندی رازآلود از گیاه پدید می‌آید و با پیکری انسانی در جهان به هستی خود ادامه می‌دهد و با فرا رسیدن مرگ در کالبد نباتی و گیاهی با پیوندی مرموز به گیاهان، دیگر با به حیات خود ادامه می‌دهد و «با ترک مقتضیات انسانی به حالت تخم یا روح به درخت باز می‌گردد و از صورت انسان نمای خود برآمده و درخت نما می‌شود.» (الیاده ۱۳۷۶: ۲۸۸-۲۸۹) در اساطیر زرتشتی و بر طبق روایت بُن‌دهشن «در هنگام مرگ از صُلب کیومرث نخستین بشر در آیین اساطیری ایران، نطفه‌ای خارج شد و در دل خاک محفوظ ماند. پس از چهل سال از آن نطفه، گیاهی به شکل دو ساقه ریاس به هم پیچیده از زمین بروید.» (اوشیدری ۱۳۸۳: ۴۱۵)

گیاهان دودمانی یا نسبی در شاهنامه

بارزترین نمونه برای نیای گیاهی در اساطیر ایران را می‌توان در اسطوره کیومرث مشاهده نمود. این باززایی در سایه دگردیسی ماهیت، تغییر هویت و تجلی روح

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۲ - ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی و رُستن «گیاه کین» ... / ۱۴۵

آدمی در گیاه به اعتقاد فرقهٔ تناسخیه شاید سایه‌ای از همین نگره و پنداشت دیرین اسطوره‌ای باشد. پس از مرگ سیاوش موجی از ناامیدی، قحطی و خشکسالی کشور ایران را فرا می‌گیرد:

ز باران هوا خشک شد هفت سال
دگرگونه شد بخت و برگشت سال
شد از رنج و سختی جهان پر نیاز
برآمد برین روزگار دراز
(فردوسی ۱۳۸۶: ۸۴/۱)

این شرایط با تولد کیخسرو به ناگاه دگرگون می‌شود. شبی گودرز خواب می‌بیند که سروش ایزدی نشانه‌ای از کیخسرو را برای او در حالی که سوار بر ابری باران‌زاست، به ارمغان می‌آورد و بدین‌گونه پایان قحطی و خشکسالی را در می‌یابد:

چنان دید گودرز یکی شبی به خواب
که ابری برآمد ز ایران پر آب
بر آن ابر باران خجسته سروش
به گودرز گفتی که بگشای گوش
چو خواهی که یابی ز تنگی رها
وزین نامور ترک نر ازدها
به توران یکی نامداری نو است
کجا نام آن شاه کیخسرو است
(همان: ۵۲۷)

داستان سیاوش و تولد کیخسرو را می‌توان دگردیدی از نماد اسطورهٔ نباتی رویش گیاه «پُر سیاوشان» دانست.

«سیاوش در اساطیر کهن نمادی از خدای شهید شونده است؛ خدایی که شهید می‌شد و آیین‌های سوگواری بر مرگ او انجام می‌شد تا اینکه پس از بهار که تولد مجدد او با رویش دوبارهٔ طبیعت همراه می‌شد، باز می‌گشت. در اساطیر سومری، این ایزد دُموزی^۱ - نمونهٔ نخستین همهٔ خدایان گیاهی^۲ و در اساطیر بابل، تموزنام داشت. سیاوش می‌میرد آنگاه از خون او در فرایندی مقدّس، فرزندش کیخسرو باززایی می‌شود و با بازگشت خود همچون ایزدان گیاهی، برکت، نعمت و سرسبزی را به جهان باز می‌گرداند و افراسیاب را که دیو خشکسالی است از بین می‌برد.» (بهار ۱۳۸۴: ۲۲۶)

در مرگ سیاوش، تجلی سیاوش در گیاه کین و سپس در نهاد کیخسرو، تجلی امری نمادین است که در کهن‌الگوی آفرینش خبر از تجدید حیات در عالم نباتات و رستنی‌ها دارد. «عالم نباتات محل آشکارشدن واقعیت زنده و زندگانی است که هر چند گاه نو می‌شود؛ گیاهان و رستنی‌ها مظهر مجسم واقعیتی است که به زندگی تبدیل می‌شود و بدون آنکه ریشه‌اش نخشکد هر لحظه می‌آفریند و دوباره زنده می‌کند.» (واحد دوست ۱۳۷۹: ۳۴۱) هانری ماسه^۱، سبزشدن نارنج سرخ از خون چکیده از دست زنان مصری در مشاهده یوسف(ع) و درخت خون چکان چنار قزوین در عاشورا به نشانهٔ مظلومیت امام حسین(ع) را در همین کهن‌الگوی گیاه تباری انسان و استحالهٔ گیاه و انسان در هم می‌داند. (زمردی ۱۳۸۷: ۶۹) در نماد کهن‌الگوی اسطورهٔ باروری، مرگ و باززایی انسان از گیاه را شاخه‌ای از سیر و سلوک می‌دانند و برای این استحاله چهار مرحله ارائه می‌دهند: «نخست جدال که در قالب عصیان یا قیام بروز می‌کند؛ دوم غلبهٔ سرنوشت و تقدیر بر قهرمان و تضعیف، شکست یا مرگ او؛ سوم ناپدیدشدن و استحالهٔ قهرمان در گیاه، انسان یا شیء اسطوره‌ای؛ چهارم ظهور مجدد و باز شناخت قهرمان.» (فرای ۱۳۷۹: ۲۳۳-۲۳۲) تولد کیخسرو از سیاوش نمود همین امر است، فردوسی از زبان فرنگیس می‌گوید:

درختی نشانی همی در زمین کجا برگ، خون آورد بار کین
(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۵۵/۲)

ریشه‌های گیاه تباری کیخسرو را در رفتن او به سیاوش گرد، می‌توان باز یافت. پس از مرگ سیاوش شاهد هستیم که سیاوش گرد را خشکسالی عظیمی فرا می‌گیرد، اما با بازگشتن کیخسرو به آنجا بار دیگر باروری و آبادانی در این دژ به وجود می‌آید:

فرنگیس و کیخسرو آنجا رسید بسی مردم آمد ز هر سو بدید
به دیده سپردند یکسر زمین... زبان دد و دام پُر ز آفرین...

کز آن بیخ برکنده فرّح درخت...
همه خاک آن شارستان شاد گشت
ز خاکی که خون سیاوش بخورد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او
به دی مه بسان بهاران بدی

از این گونه شاخی بر آورد سخت...
گیا بر چمن سرو آزاد گشت
به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
همی بوی مشک آمد از مهر او
پرستشگه سوگواران بدی

(فردوسی: ۱۳۸۶: ۲/ ۳۷۵)

در ساختار روایت فردوسی در شاهنامه، مرگ سیاوش، خون این قهرمان
اسطوره‌ای، بر مفهوم جاودانگی و چرخه انتقالی فصول که متضمن اعتقاد به
نامیرایی است، استوار شده است:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او
به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
همه بوی مُشک آمد از مهر او

(همان: ۳/ ۳۷۵)

فردوسی گیاهی را که به کین‌خواهی سیاوش از خون وی رویداده است، سر
سلسله دودمانی کیخسرو معرفی می‌کند و این کارکرد آیینی در این داستان با آرزوی
حفظ جاودانگی و نقشی که انسان با انجام وظایف عبادی و آیینی‌اش در جهان
برای خود قائل می‌شده، همراه بوده است، از این روست که فردوسی با تعبیری
استعاره‌ی بی‌درنگ به درخت رویداده از خون سیاوش اشاره کرده و داستان را با آن
پایان می‌دهد. با این نماد، داستان قتل معصومانۀ سیاوش به داستان کیخسرو و
کین‌خواهی‌اش از سیاوش پیوند می‌خورد:

به دی مه به سان بهاران بُدی
کسی کز سیاوش ببايد گریست
پرستشگه سوگواران بُدی
به زیر درخت بلندش بزیست

(همان: ۳۹۱)

آن هنگام که افراسیاب دستور قتل سیاوش را صادر می‌کند، از ترس رویدن
تباری جدید از گیاه کین، تأکید می‌کند که خون سیاوش را بر زمینی بایر و سنگلاخ
قربانی کنند تا نسلی نو از این خون به وجود نیاید:

کنیدش به خنجر سر از تن جدا به شَخّی که هرگز نروید گیا
بریزید خونش بر آن گرم خاک ممانید دیر و مدارید پاک
(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۸۴)

افراسیاب خود واقف است که از این خون، «گیاه کین» خواهد رُست:
سرش را ببرید یکسر ز تن تنش کَرَکسان را بپوشد کفن
بباید که خون سیاوش زمین نبوید نروید گیا روز کین
(همان: ۳۸۲)

گرچه این آرزوی افراسیاب ناکام ماند و از خون سیاوش، گیاه «پر سیاوش / پر سیاوشان» روید، گیاهی که معادل واژه Pareno (yo) Syavarshanah است. «این درخت نسب شناسانه در اساطیر رمزی از بالندگی و رشد پیوسته روان انسان است.» (دوبوکور ۱۳۷۳: ۲۶) فردوسی این رابطه را چنین به تصویر می‌کشد:

درخت برومند چون شد بلند گر آید ز گردون بر او بر گزند
شود برگ پژمرده و بیخ مست سرش سوی پستی گراید نخست
چو از جایگاه بگسلد چای خویش به شاخ نو آیین دهد جای خویش
مر او را سپارد گل و برگ و باغ بهاری به کردار روشن چراغ
اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک تو با شاخ تندی می‌غاز ریک
پدر چون به فرزند ماند جهان کند آشکارا بر او نهان
گراو بفکند فرّ و نام پدر تو بیگانه خوانش مخوانش پسر
(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷۶/۲)

در اسطوره‌های یونان و در افسانه آدونیس^۱ پس از مرگ وی، از خون او لاله نعمانی می‌روید. همچنین آن هنگام که ایزد بانوی آفرودیت^۲ به یاری آدونیس دلدادۀ خویش شتافت، پایش به خار بوتۀ تمشک گرفت و خونین شد و از خون او گل‌های رز سپید به سرخی گراییدند. (اسمیت ۱۳۸۴: ۱۱؛ ر.ک. قائمی ۱۳۸۸: ۱۲۲)

باززایی قهرمان در جانشین او

سیاوش یک قربانی^۱ است. در اساطیر جهان آن هنگام که دشمنی بیگانه و اهریمن‌خو، بر می‌خیزد، قهرمانی قربانی می‌شود تا ناجوانمرد بودن مرگ او، زشتی چهره اهریمن دشمن را بیشتر نمودار سازد. پس از ریخته‌شدن خون سیاوش بر زمین، تکرار الگوی آفرینش در نقطه کمال رجعت یا تولد دوباره سیاوش در کالبد کیخسرو امری جالب توجه است.

کیخسرو، سرنمون خرد در شاهنامه است. ازدواج برون پیوندی پدر و مادرش، تولد و پرورش در سرزمین دیگر، بازگشت به سرزمین پدری و تکیه بر تختی که به ستم از پدرش سیاوش سلب شده بود، ادامه زندگی خردمندانانه پدر و نمودی از جاودانگی در وجود اوست. نبردهای مثالی و کهن‌الگویی کیخسرو با افراسیاب که تکراری از آورد ازلی خیر و شر است، شخصیتی از کیخسرو ساخته که هر دو نمود کهن‌الگوی قهرمان-خرد و پهلوان-شاه را در وجود او محقق ساخته است.

کیخسرو هم در نبرد، پهلوانی خردمند است و مهم‌ترین نبرد اساطیری شاهنامه را به انجام می‌رساند و هم یک شاه - موبد خلل‌ناپذیر و بری از گناه است که برخلاف شاهان دیگر اساطیری چون جمشید و کاووس، خرد را پیشه خود ساخته است. «کیخسرو در سنت دینی زرتشتی نیز شخصی مقدس است» (راشد محصل ۱۳۶۹: ۱۰۴) در جهانبینی زرتشتی کیخسرو یکی از جاودانان و نجات‌بخشان آخرالزمان است و در گنگ دژ، بر تخت خو در مکانی پنهان از دیدگان نشسته است. (صفا ۱۳۷۹: ۵۲۴) کهن‌الگوی این قهرمان خردمند که از فره ایزدی برخوردار است بارها در شاهنامه آمده است:

چو پیروزگر دادمان فرهی بزرگی و دیهیم شاهنشهی
ز گیتی ستایش مر او را کنید شب آید نیایش مر او را کنید
(فردوسی ۱۳۸۶: ۵/ ۸۴۷)

او برخلاف شاهان دیگر شاهنامه، دل بسته بزم و طرب و مشکوی نیست، عابدی پارسا، خردمند و خاشع است که خرد راهنمای اوست و از این روی فره ایزدی را همواره به یاری می‌طلبد:

بیامد خرامان به جای نماز
همی گفت کای برتر از جان پاک
همی گفت با داور پاک راز
برآرنده آتش از تیره خاک
بیامرز رفته گناه مرا
ز کژی بکش دستگاه مرا
(فردوسی ۱۳۸۶: ۸۹۰)

نتیجه

احساس تقدس نسبت به اجزای مختلف و پدیده‌های طبیعی جهان هر یک صاحب ویژگی‌های رمزی متفاوتی در جهان اساطیری است. گیاهان به عنوان رمزی آشکار از چرخه مرگ و حیات در طبیعت، تداوم زندگی و نیز فناپذیری آن را در اساطیر به شکلی نمادین متجلی می‌سازند. یکی از کهن‌الگوهای اساطیری در ادبیات ملل مختلف از جمله شاهنامه فردوسی، کهن‌الگوی رابطه انسان- گیاه و به وجود آمدن انسان از گیاه یا رابطه نسب‌شناختی و تبار گیاهی انسان است. نمادینگی قداست گیاه پرسیاوشان در اسطوره سیاوش و تولد کیخسرو، بیانگر فرافکنی احساس ناخودآگاهانه است که انسان نسبت به روح زایا و مرموزی که دارد، بر کل طبیعت سایه گسترده و به همین دلیل بر محوریت رویش گیاه که کهن‌الگوی اساطیری تبار اولیه بشر است، بیان شده است. از این رو می‌توان گفت بر طبق کهن‌الگوی زایایی و تولد دوباره قهرمان در نظریه یونگ، تولد کیخسرو و ریخته شدن خون سیاوش بر زمین و رویدن گیاه کین، نمودی از تولد مجدد خردی زایا در جهان اساطیری و رازآلود شاهنامه است تا قهرمانی به دنیا بیاید که پس از گذر از آزمون‌ها و رسیدن به مرحله تشرّف، آگاهی و تعالی بتواند به عنوان شاهی صاحب فرّ، پاسدار خرد در شاهنامه باشد. در حقیقت نسب‌شناختی کیخسرو به گیاهی می‌رسد که همان ایزد

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۲ - ارزش‌های نسب‌شناسی خرد نباتی و رُستن «گیاه کین» ... / ۱۵۱

نباتی یا خدای شهید شونده (سیاوش) است. و نقش آن حراست از خرد، حیات کیهانی و تداوم آن در قالب رویش مجدد پس از مرگ و حفظ دودمان سیاوش است. این مسخ و دگرگونی کیخسرو با ایزدی که ظالمانه کشته شده و روح وی در گیاه حلول کرده است تا زندگی روحانیش در این وجود تازه ادامه یابد، سبب آفرینش شاه - موبدی خردمند می‌گردد که کهن الگوی قهرمان یا رمزی از خرد کامل است.

کتابنامه

- اسمیت، ژوئل، ۱۳۸۴. فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه شهلا برادران خسرو شاهی. چاپ دوم. تهران: فرهنگ معاصر.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۵. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- _____، ۱۳۷۶. *رساله تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۳. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۳. *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر روز.
- _____، ۱۳۸۴. *از اسطوره تا تاریخ*. گردآوری و ویرایش ابوالقاسم اسماعیل پور. ج ۴. تهران: چشمه.
- پورخالقی چترودی، مهدخت، ۱۳۷۸. «توتم پرستی و توتم گیاهی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. (۳ و ۴)، ۳۲، صص. ۴۲-۵۱.
- <https://sid.ir/paper/424320/fa>
- خادمی کولایی، مهدی، ۱۳۸۷. «نماد پردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی»، *نقد ادبی*، (۱)، صص. ۲۲۵-۲۴۶.
- <http://lcq.modares.ac.ir/article-29-4564-fa.html>
- دادگی، فرنیغ، ۱۳۶۹. *بندهشن*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- دوبوکور، مونیک، ۱۳۷۳. *رمزهای زنده جان*. ترجمه جلال ستاری. ج ۲. تهران: مرکز.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۹. *نجات‌بخشی در ادیان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- زمردی، حمیرا، ۱۳۸۷. *نهادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*. تهران: زوار.
- فرای، نورتروپ، ۱۳۷۷. *تحلیل نقد*. ترجمه صالح حسینی تهران: نیلوفر.
- _____، ۱۳۷۹. *رمز کل؛ کتاب مقدس و ادبیات*. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶. *شاهنامه*. چاپ مسکو. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: مرکز.
- فیست، جس، ۱۳۸۸. *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.
- قائمی، فرزاد، ۱۳۸۸. «نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۷. *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- _____، ۱۳۴۳. *کیانیاں*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. چ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کوپ، لارنس. ۱۳۸۴. *اسطوره*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- واحد دوست، مهوش. ۱۳۷۹. *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. تهران: سروش.
- واشقانی فراهانی، ابراهیم، ۱۳۹۸. «تحلیل گیاه مردمان نخستین (جم، کیومرث و فریدون) در اساطیر هند و ایرانی با محوریت زندگانی کیومرث»، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان. (۳۷) ۱۱، صص. ۲۳۴-۲۱۳.
- <https://doi.org/10.22111/jsr.2019.4872>
- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۲. *شناخت اساطیر*. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: چشمه.
- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۶. *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. تهران: جامی.
- _____، ۱۳۷۳. *روان‌شناسی و کیمیاگری*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

References (In Persian)

- Bahār, Mehr-dād. (2005/1384SH). *Az Ostūre tā Tārīx*. Compiled and edited by Abo al-qāsem Esmā'il-pūr. 4th ed. Tehrān: Češmeh.
- Bahār, Mehr-dād. (1994/1373SH). *Jastārī Čand dar Farhange Īrān*. Tehrān: Fekre Rūz.
- Beaucorps, Monique de. (1994/1373SH). *Ramzhā-ye Zende-ye Jān (Les symboles vivants)*. Tr. by Jallāl Sattārī. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Christensen Sen, Arthur. (1964/1343SH). *Kayānīyān*. Tr. by Zabīho al-lāh Safā. 2nd ed. Tehrān: Book Translation and Publishing Company.
- Christensen Sen, Arthur. (2008/1387SH). *Nemūnehā-ye Noxostīne Ensān va Noxostīne Šahrīyār dar Tārīxe Afsānehā-ye Īrānīyān (Examples of the first man and the first prince in the history of Iranian legends) (Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire legendaire des Iraniens)*. Tr. by Žāle Amūzegār and Ahmad Tafzoli. Tehrān: Češmeh. [In Persian].
- Coupe, Laurence. (2005/1384SH). *Ostūreh (Myth)*. Tr. by Mohammad Dehqānī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Dādegī, Faranbaq. (1990/1369SH). *Bondahešn*. Report by Mehr-dād Bahār. Tehrān, Tūs.
- Eliade, Mircea. (1996/1375SH). *Ostūre-ye Bāz-gašte Jāvedāneh (The myth of the eternal return, or, cosmos and history)*. Tr. by Bahman Sarkārātī. Tehrān: Tahūrī.
- Eliade, Mircea. (1997/1376SH). *Resāle dar Tārīxe Īrān (Traite d'histoire des religions)*. Tehrān: Sorūš.
- Feist, Jess. (2009/1388SH). *Nazarīyehā-ye Šaxsīyyat (Theories of personality)*. Tr. by Yahyā Seyyed Mohammādī. Tehrān: Ravān.
- Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2007/1386SH). *Šāh-nāme*. Moscow edition. Ed. by Sa'īd Hamīdīyān. Tehrān: Markaz.
- Frye, Northrop (2000/1379SH). *Ramze Kol: Ketāb Moqaddas ba Adabīyyāt (The great code: the Bible and literature)*. Tr. by Sāleh Hoseynī. Tehrān: Nīlū-far.
- Frye, Northrop. (1998/1377SH). *Tahlīle Naqd (Critical analysis)*. Tr. by Sāleh Hoseynī. Tehrān: Nīlū-far.
- Hinnells, John Russell. (2003/1382SH). *Šenāxte Asātīr (Persian mythology)*. Tr. by Ahmad Tafazzolī and Žāle Āmūzegār. Tehrān: Češmeh.
- Jung, C. G. (Carl Gustav). (2007/1386SH). *Čahār Sūrate Mesālī (Four archetypes: mother, rebirth, spirit, trickster)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. Tehrān: Jāmī.

- Jung, C. G. (Carl Gustav). (1994/1373SH). *Ravān-šenāsī va Kīmīyā-garī (Psychology and alchemy)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.
- Pūr Xāleqī Čatrūdī, Mah-dox. (1999/1378SH). "Towtam-parastī va Towtam Gīyāhī". *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*. 3rd and 4th Vol. No. 32. Pp. 42-51. <https://sid.ir/paper/424320/fa>. [In Persian].
- Qā'emī, Farzād. (2009/1388SH). *Naqde Ostūreh-ī va Kār-borde ān dar Tahlīle Šāh-nāme-ye Ferdowsī (Mythological criticism and its application in the analysis of Ferdowsi's Shahnameh)*. Ph. D. Dissertation, Department of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Rāšed Mohassel, Mohammad-taqī. (1990/1369SH). *Nejāt-baxšī dar Adyān (Salvation in religions)*. Tehrān: Institute of Cultural Studies and Research.
- Schmidt, Joel. (2004/1383SH). *Farhange Asātīre Yūnān va Rom (Dictionnaire de la mythologie grecque et romaine)*. Tr. by Šahlā Barādarān Xosrow Šāhī. 2nd ed. Tehrān: Farhange Mo'āser.
- Ūšīdarī, Jahān-gīr. (2004/1383SH). *Dāneš-nāme-ye Mazdīsna*. Tehrān: Markaz.
- Vāhed Dūst, Mahwaš. (2000/1379SH). *Nahādīnehā-ye Asātīrī dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī (Mythological institutions in Ferdowsi's Shahnameh)*. Tehrān: Sorūš.
- Vāšeqānī Farāhānī, Ebrāhīm. (2019/1398SH). "Tahlīle Gīyāhe Mardomāne Noxostīn (Jam, Kīyūmars and Fereydūn) dar Asātīre Hend va Īrānī bā Mehvarīyyate Zendegānī-ye Kīyūmars" ("Analysis of the plants of the first peoples (Jam, Kiyomarth and Fereydoun) in Indian and Iranian mythology, focusing on the life of Kiyomarth"). *Two Quarterly Journals of Subcontinental Studies, University of Sistan and Baluchistan*. 11th Year. 37th Vol. Pp. 213-234. <https://doi.org/10.22111/jsr.2019.4872>. [In Persian].
- Xādemī Kūlāyī, Mahdī. (2008/1387SH). "Namād-pardāzī-ye Nabātī az Manzare Naqde Ostūreh-ī dar Še're Fārsī". *Literary criticism magazine*. 1st Vol. Pp. 225-246. <http://lcq.modares.ac.ir/article-29-4564-fa.html>. [In Persian].
- Zamorrodī, Homeyrā. (2008/1387SH). *Nahādhā va Ramzhā-ye Gīyāhī dar Še're Fārsī (Entities and plant codes in Persian poetry)*. Tehrān: Zavvār.

The Genealogical Values of Vegetative Reason and the Growth of "Kin Plant" in *Shānāmeḥ* Based on Archetypal Criticism; The Case Study: The Myth of Siavash and Kei-Khosrow

*Peghāh Mahmoodi

Ph. D. in Persian Language and Literature, IAU, Saveh Branch

**Nedā Mounzavi

Ph. D. Candidate of Persian Language and Literature, University of Tehran, Kish Int'l Campus

The approach of archetypal criticism, which has its foundation in anthropology, is interdisciplinary in nature. This method is particularly prominent in the study of epic works, such as Ferdowsi's *Shānāmeḥ*, due to the deep-rooted archetypes and mythological foundations present in these texts. The collective unconscious plays a dominant role in great mythological and mystical works, as evidenced by the presence of motifs such as the repetition of cosmic processes, rituals, gods, and supernatural elements. As a result, these texts, and particularly *Shānāmeḥ*, are highly suitable for the analysis of archetypal elements. The purpose of this research is to investigate and analyze the archetypal connection between plants and humans in myths, specifically focusing on the stories of Siavash and Kei-Khosrow. This research employs a descriptive-analytical method and utilizes Jung's critique of archetypes to analyze the archetypal and genealogical aspects of the vegetative reason. The findings of this research indicate that the "Kin plant" (coral plant or *Erythrina corallodendron*) that grows from Siavash's blood is a symbol of the archetype of human reason and plant descent of man, which is manifested in the existence of Kei-Khosrow.

Keywords: The Plant Descent of Man, Archetype, Mythological Criticism, *Shānāmeḥ*.

*Email: Mahmoodi.pegah@gmail.com

**Email: elham.ebrahimi@ut.ac.ir

Received: 2023/08/23

Accepted: 2023/09/26